



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ مُتَفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ (۱) رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً (۲) فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ (۳) وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ (۴) وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيمَةِ (۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۷) جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ (۸)﴾

عصاره سوره مبارکه «بینه» که «البینه» و «القیمة»^۱ و نامهای دیگری هم براساس «علم بالغلبة» در برخی از تفاسیر یاد شده است. در این سوره بهترین تمدن و بهترین مردم و بهترین جوامع را معرفی کرد؛ زیرا جامعه بدون قانون و بدون مکتب و بدون رهبر شکل نمی گیرد. در قرآن کریم فرمود نیازمند به یک مکتبی است که این عناصر محوری را دارا باشد اولاً بین باشد یعنی در تنظیم روابط معرفتی، حقوقی، اخلاقی، قانونی و مانند آن، رابطه بین محمول و موضوع شفاف و روشن باشد تصدیقش برهانی باشد، گره زدن عصاره قضیه که عقد است به جان که عقیده است این مبرهن باشد و دلپذیر باشد و سایر شرایطی که بازگو می شود را واجد باشد.

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۷۹۱؛ التحریر و التنویر، ج ۳۰، ص ۴۱۲؛ مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، ج ۲، ص ۶۵۳.

فرمود اسلام این خصایص چندگانه را دارا است اولاً از نظر معرفتی بین و شفاف و روشن است اگر گاهی مطلب نظری دارد آن نظری در سایه ارجاع به بدیهی مبین می‌شود لذا یا بین است یا مبین، یا بدیهی است یا نظری منتهی به بدیهی این می‌شود بین. این شرط اول معرفتی است.

از نظر حقوقی و توانمندی، این قیّمه است؛ یعنی هم قائم به ذات آفریدگار است و هم می‌تواند جامعه را به قیام فرا بخواند و هم مقوم جامعه است. بین بودن در بخش معرفت‌شناسی است قیّم بودن او در بخش هستی‌شناسی است این لرزان نیست قائد نیست قائم است، یک؛ قیّم و مقوم جامعه است، دو؛ آن مکتبی که خود قدرت قیام ندارد توان تقویم هم نخواهد داشت؛ وقتی مقوم جامعه است تمدن‌ساز است که از نقد مصون باشد از تحطیم و ویران کردن و ویران شدن و متزلزل شدن محفوظ بماند و مانند آن.

پس عنصر اولی مکتب تمدن‌ساز این است که بین باشد یعنی شفاف و روشن از نظر معرفتی، ابهامی اشکالی نقدی و مانند آن در او راه نداشته باشد. عنصر ثانی آن است که قائم باشد، یک؛ قیّم باشد، دو؛ مقوم باشد، سه؛ جای خود ایستاده باشد و به هر وجهی است بتواند از خود دفاع کند چون انسان یک حالت‌های گوناگونی دارد گاهی نشسته است گاهی خوابیده است گاهی منبسطی است گاهی مستلقی است گاهی نیم‌خیز است بهترین حال مقاومت حالت ایستادگی است که انسان وقتی ایستاده است می‌تواند از خود دفاع کند. این دین ایستاده است این شریعت ایستاده است دائماً هم ایستاده است مسئله نشستن و خواب و مستلقی و طرف راست و طرف چپ این چنین نیست از نظر هستی‌شناسی آن دائماً قائم است. در هیچ عصر و مصری حادثه‌ای رخ نمی‌دهد که «فاقره الظهر» باشد کمرشکن باشد او را خم کند این چنین نیست؛ هم قائم است هم قیّم دیگری است هم مقوم جامعه است و مانند آن.

پس از نظر معرفت‌شناسی بیّنه است از نظر هستی‌شناسی قیّم است و مسائل حقوقی و مسائل اخلاقی تنظیم روابط اجتماعی عدل‌محور است. فرمود: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾؛ «حنیف» در قبال «جنیف» است راهی که درست شد در کنارش کج‌راهه و پیاده‌رو هم هست. یک انسان مستقیم در بستر صراط مستقیم حرکت می‌کند می‌شود حنیف. «أحنف» به کسی می‌گویند که اعدل باشد به آن هسته مرکزی مایل‌تر باشد؛ یعنی در عین حال که دارد می‌رود میل او به آن هسته مرکزی بیشتر باشد. حنیف در مقابل جنیف است جنیف آن است که می‌کوشد کج‌راهه برود حاشیه برود از متن جدا باشد.

فرمود مردم موظف‌اند در هسته مرکزی صراط مستقیم و عدل حرکت کنند نه بیراهه بروند و نه راه کسی را ببندند حق خود را بشناسند، یک؛ در استیفای حقوق خود کوتاه نیایند، دو؛ مزاحم حق دیگری هم نباشند، سه. ستم‌پذیری و مانند آن با حنیف بودن هماهنگ نیست با عدل‌محور بودن هماهنگ نیست. یکی از بیانات نورانی امیر المؤمنین (سلام الله علیه) این است که «لَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ الدَّلِيلُ»؛^۱ ستم را جز ملت فرومایه کسی تحمل نمی‌کند. فرمود از نظر مسائل حقوقی او عدل‌محور است شما هم عدل‌مدار باشید.

پس اگر معرفت‌شناسی او بیّنه است قدرت و توانمندی او در حدّ قائم و قیّم و مقوم بودن است، مسائل حقوقی او عدل‌مدار و عدل‌محور است و جامعه را به عدل فرا می‌خواند و ضامن اجرای همه اینها را هم توحید می‌داند از نظر مسائل اعتقادی و کلامی که ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ نه تنها نماز و روزه را با اخلاص بلکه تمام امور دین را با اخلاص و موحدانه انجام بدهد چنین جامعه‌ای در مهد امن است، نه از مهد امن بیرون می‌آید چون جای امن است، نه کسی توان آن را دارد که به حریم آنها تعدّی کند چون مهد امن است. این بیان نورانی امام

۱. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، خطبه ۲۹.

رضا (صلوات الله علیه) که در حدیث «سلسلة الذهب» فرمود: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي»^۱ این عقیده انسان را در آن حصن یعنی مأمن، نگه می‌دارد نه اجازه می‌دهد از آن مأمن بیرون بیاید؛ کسی حاضر نیست از آن مأمن بیرون بیاید چون جای امن و بی‌خطری است و کسی توان نفوذ ندارد که وارد آن قلعه بشود به اینها آسیب برساند چون از هر نظر بسته است و دژبان آن هم ذات اقدس الهی است. این اخلاص همان است که اگر کسی «لا اله الا الله» را مخلصاً بگوید «دخل» در این حصن، این می‌شود عنصر چهارم.

عبادت‌هایی هم که مثل نماز است که بر اساس تحکیم ارتباط بنده با خالق است زکات است که تحکیم ارتباط انسان‌ها با یکدیگر است در مسائل اقتصادی، اینها هم جوانب فرعی است که به همین عناصر اصلی برمی‌گردد. پس اگر خواستیم تمدنی داشته باشیم و کارآمد و مانا، بحث معرفت‌شناسی آن باید بیّنه باشد بحث هستی‌شناسی‌اش باید قیّمه باشد بحث حقوقی‌اش باید عدل‌مدار و عدل‌محور باشد یعنی تمام بخش‌هایش عادلانه توزیع شده باشد، جنف‌بردار نیست آن کسانی که پاهای آنها یک مقدار به وسط مایل است می‌گویند پای او حنیف است؛ «أحنف» است «أحنف» به چنین افرادی می‌گویند. در قبال این کسی که پاهای او به طرف وسط مایل است که رجل این شخص أحنف است و مانند آن، کسی است که بیرون‌گرا است می‌گویند این جنیف است، مسائل حقوقی او عدل‌مدار و عدل‌محور است چون عدل بر همه واجب است، بر هر فرد مسلمانی واجب است که عادل باشد اختصاصی به امام جماعت و قاضی و مانند آن ندارد عدل یعنی انجام واجبات و ترک محرمات این عدل بر همه واجب است.

۱. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۳۴؛ بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۴۹، ص ۱۲۷.

این مکتبی که واجد این عناصر محوری است آن وقت رابطه‌اش در ارتباط با خدا تحکیم می‌کند به وسیله نماز و سایر عبادات، ارتباطش را با جامعه تحکیم می‌کند در سایه زکات و سایر مسائل مالی، آن وقت چنین جامعه‌ای که عدل‌مدار است بهترین جامعه خواهد بود و اگر کسی از چنین مکتبی فاصله گرفت یعنی بی‌نه او شده حرف‌هایی که مجهول است مبین نیست حرف‌های پراکنده است نظیر آنچه را که در جاهلیت رسم بود از آن قبیل است و برهانی نیست، ﴿هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾^۱ را پاسخ مثبت نمی‌دهند؛ این گونه از افراد در معرفت‌شناسی حرفی برای گفتن ندارند پس بی‌نه نیست. از نظر هستی‌شناسی مکتب آنها لرزان است قائم نیست چه رسد به اینکه قیّم و مقوم باشد و از نظر تحکیم روابط اجتماعی عدل‌مدار نیست زیرا عدل یعنی هر چیزی را در جای خود قرار دادن و این از غیر جاآفرین و شیء‌آفرین مقدور نیست. عدل آن است که هر چیزی را در جای خود قرار بدهد، جای اشیاء کجاست؟ جای اشیاء را اشیاء‌آفرین می‌داند جای آب کجاست؟ جای آتش کجاست؟ جای شراب کجاست؟ جای فلان کار کجاست؟ جای فلان حیوان کجاست؟ جای پرند کجاست؟ میلیون‌ها حیوان در دریا زندگی می‌کنند کدام حلال است؟ کدام حرام است؟ کدام پاک است؟ کدام پاک نیست؟ اینها است. میلیون‌ها پرند در فضا حرکت می‌کنند کدام پاک است؟ کدام پاک نیست؟ کدام حلال است؟ کدام حلال نیست؟ جای اشیاء را اشیاء‌آفرین تأمین می‌کند جای اشخاص را اشخاص‌آفرین تأمین می‌کند عدل یعنی «وضع کل شیء بحسبه»^۲ از عقل بر نمی‌آید که جای اشیاء را معین کند عقل شارع و مهندس نیست، عقل سراج منیر است نه صراط. صراط و راه برای مهندس است خدا راه‌آفرین است که می‌گوید: ﴿وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا﴾ بعد می‌فرماید تمام کارهای من بر بستر صراط مستقیم است: ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ بعد می‌فرماید رهبری تکوینی اشیاء را خدا با اراده بر بستر صراط

۱. سوره نمل، آیه ۶۴

۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۶، ص ۴۲۸.

مُسْتَقِيم رهبری می‌کند که ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَّتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۱ عقل برای شناخت است نه برای ساخت. ساخت به دست خداست، آن که زمین آفرید آسمان آفرید انسان آفرید حیوان آفرید آب آفرید فضا آفرید هوا آفرید او باید جای اینها را معین کند. جای اشیاء را اشیاء آفرین معین می‌کند.

بنابراین اگر کسی مکتبش دین نبود بیّنه نیست، اگر کسی مکتبش دین نبود قیّمه نیست، اگر کسی مکتبش دین نبود حنیف نیست، اگر کسی مکتبش دین نبود ﴿مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ و مانند آن نخواهد بود چنین گروهی و چنین افرادی می‌شوند ﴿شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾. پس ﴿خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ بودن هم از نظر نظام ارزشی و هم از نظر نظام تکوینی؛ از نظر نظام ارزشی برای اینکه ﴿خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ عدل‌مدار است، از نظر نظام تکوینی ﴿خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ آن است که در معرفت‌شناسی‌اش بین است در هستی‌شناسی‌اش قیّم است در تنظیم روابط حقوقی‌اش حنیف است؛ بنابراین بهترین تمدن در سایه دین است و بهترین مردم مردم متدین هستند. اما اگر - خدای ناکرده - کسی این دین را وسیله کسب خود قرار بدهد، عدل‌فروش باشد نه عدل‌مدار، این حنیف‌فروش باشد نه حنیف‌مدار، این قیّم‌فروش باشد نه اهل قیّم، این بیّنه‌فروش باشد نه اهل بیّنه، آن وقت این می‌شود نفاق که این نفاق در ردیف همان ﴿شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾ است.

بنابراین قرآن کریم در این سوره مبارکه این پیام‌ها را دارد. اگر بیش از دوازده قول در این ﴿مُنْفَكِينَ﴾ آمده و اگر برخی از بزرگان اهل تفسیر اظهار عجز کردند و می‌گویند این صعب‌ترین و دشوارترین آیه در قرآن همین است برای آن است که قرآن در حوزه‌ها مطرح نیست. ما خیال می‌کنیم تفسیر قرآن همان بخش‌هایی است که ذات اقدس الهی برای توده مردم می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾^۲ گوشه‌ای از آن مسائل عمیق تفسیری به کفایه مرحوم آخوند (رضوان الله تعالی علیه) راه یافت، مسئله جبر و

۱. سوره هود، آیه ۵۶.

۲. سوره نحل، آیه ۹۷.

تفویض که جزء مسائل مشکل هست؛ اما آن چنان در برابر سایر مسائل توحیدی و وحی و نبوت دشوار نیست؛ او فرمود «قلم اینجا رسید و سر بشکست»^۱ مگر تفسیر کار آسانی است؟! این تازه جزء مسائل نازل تفسیر است. تفویض کجا، «بسیط الحقیقة کل الأشياء» کجا! بعضی از احادیث است وقتی انسان وارد می شود می لرزد آن را کنار می گذارد. در روایات نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) در نهج البلاغه دارد که خدا مباین است، با اینکه مباین است «داخلٌ فی الأشياء لا بالممازجة»^۲ شما این را وقتی باز می کنید ببینید چیزی برای اشیاء نمی ماند. اگر گفته شد «داخل فی الأشياء»؛ حالا شما سبب را بگویید «هو داخل» در این میوه، حالا این میوه را دو نیم کردید گفتید «داخل»، در آن نیم هم داخل است در این نیم هم داخل است. این دو نیم را به دو نیم دیگر به چهار قسمت تقسیم کردید، باز در تمام این اقسام چهارگانه «داخل لا بالممازجة» می یاردها جزء تقسیم بکنید باز می بینید در همه اینها «داخلٌ فی الأشياء لا بالممازجة» صادق است؛ پس چیزی برای اشیاء نمی ماند ضعیف ترین مسائل آن به کفایه رسید او فرمود «قلم اینجا رسید و سر بشکست». مبدا کسی خیال کند که تفسیر در ردیف علوم دیگر است.

این گونه از آیات که می رسمیم ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُتَفَكِّينَ﴾، بیش از دوازده قول از فحول اهل تفسیر رسیده است همه اظهار عجز کردند و آن بزرگان چه اینکه فخر رازی هم از آنها نقل می کند می گویند «أصعب» آیه این است اگر قرآن عرضه بشود و ذات اقدس الهی هم آن علم را عطا خواهد کرد؛ این را آورده که ما بفهمیم ﴿وَاعْتَصِمُوا﴾ فرمود، ﴿بِحَبْلِ اللَّهِ﴾^۳ فرمود، تفکر کنید «اقْرَأْ وَارْقُءْ»^۴ فرمود، قابل فهم هست منتها باید بحث بشود از روایات اهل بیت کمک گرفته بشود از خود قرآن مدد گرفته بشود تا روشن بشود تفسیر

۱. کفایة الاصول، ص ۶۸.

۲. رک: نهج البلاغه (للصباحی صالح)، خطبه ۱؛ «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَبَةٍ وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ».

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۴. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۲، ص ۶۰۶.

آیه به آیه یعنی چه؟ تا روشن بشود این قرآن‌های متحرک، این چهارده معصوم که قرآن ناطق‌اند (صلوات الله علیهم) اینها که فرمودند تا به برکت این چهارده قرآن ناطق و این پانزدهمی که قرآن صامت است روشن بشود که این مطالب چیست فهمش آسان می‌شود بعد از رجوع به ثقلین و عترت.

بنابراین حتماً باید که قرآن کریم به حوزه‌های علمیه بیاید در ردیف اول قرار بگیرد معتقد باشیم به اینکه بهترین معرفت‌شناسی از اوست بهترین تمدن‌سازی از اوست بهترین روابط حقوقی از اوست ما می‌خواهیم ﴿خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ بشویم؛ ﴿خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ بدون تحقیق قرآن و تفسیر قرآن و تطبیق قرآن و جان دادن به کلام قرآن و فرو رفتن و غواصی در دریای قرآن مقدور نیست. با ﴿خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ شدن، بهترین ملت شدن، منتظر بهترین امام بودن، منتظر بهترین فرصت زرّین جهانی بودن که مقدم او برای جهان و جهانیان خیر و رحمت و برکت است، کنارش رجعت ائمه هدا (علیهم صلوات الله علیهم اجمعین) است بدون اینکه اولین حرف باشد و همان طوری که در لیالی قدر این کتاب بالای سر ماست قرآن به سر می‌کنیم، در تمام مدرّس و مدرسه ما این باید قرآن به سر باشد قرآن به بر باشد، قرآن به دست باشد، قرآن به دل باشد تا چنین حرفی را مفسّر نگوید که این آیه صعب است و قابل حل نیست و یا حل‌شدنی نیست. به هر حال ما ﴿خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ می‌خواهیم بشویم و ﴿خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ هم این است که معرفت‌شناسی‌اش بیّنه، هستی‌شناسی‌اش قیّمه، مسائل حقوقی و روابط اجتماعی‌اش حنیف و عدل‌مدار و عدل‌محور، همه اینها در سایه پرتو ﴿مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ باشد که امیدواریم ذات اقدس الهی این توفیق را به همگان مرحمت کند که ما در مدار قرآن و در محور عترت (علیهم افضل صلوات المصلین) حرکت کنیم.

«غفر الله لنا و لكم و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته»